

نقد اسرائیلیات از دیدگاه آیه‌الله معرفت رحمته الله علیه

□ جواد ابروانی^۱

□ دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

نوآوری و نقد دیدگاه‌های ناستوار، از ویژگی‌های بارز استاد فقید آیه‌الله معرفت بود، و این مهم، در نقد گزاره‌های حدیث‌نما و اسرائیلیات، نمودی دوچندان داشت. استاد با احاطه به دانشهای گوناگون و تسلط بر مبانی دینی، به نقد و رد آنها می‌پرداخت.

این نوشتار، که به بررسی مختصر شیوه‌ها و مبانی نقد اسرائیلیات از دیدگاه استاد می‌پردازد، پس از مفهوم‌شناسی، به شناسایی ماهیت و علل بروز و نشر آنها خواهد پرداخت و دیدگاه استاد را در نقد ادله مشروعیت مراجعه به اهل کتاب و نیز، موضع‌گیری‌های عالمان و مفسران را در برابر اسرائیلیات، بازبینی خواهد نمود و به طور ویژه، دیدگاه‌های سه‌گانه مفسران را به تصویر کشیده، آنگاه، شیوه استاد را در نقد سندی اسرائیلیات و سپس نقد محتوایی به بررسی نهاده است. واژگان کلیدی: قرآن، حدیث، تفسیر، اسرائیلیات.

اشاره

بی تردید یکی از ویژگیهای بارز استاد فقید آیه الله معرفت رحمته الله، نقادی ژرف اندیشانه و در عین حال منصفانه بود. او با نگاه تیزبین خود و با تسلط و احاطه کامل بر مبانی اصیل دینی، آن بخش از دیدگاههای ناستوار و نیز گزاره‌ها را که به نام حدیث و آموزه‌های اسلامی، در میراث مکتوب مسلمانان وجود دارد، به نقد می‌کشید و با بیان و بنان خویش، سره را از ناسره جدا می‌کرد و تشنگان حقیقت و معرفت را از میان انبوه سرابها، به کنار چشمه‌سار گوارای معارف دینی می‌برد و از جرعه‌های دانش حکمت سیراب می‌نمود.

او به حق عالمی کم‌نظیر و شجاع بود که هیچگاه «شهرت» اندیشه‌های ناصواب و یا «صحت» گزاره‌های حدیث‌نما، کمترین خللی در عزم استوار و افکار نابش ایجاد نمی‌کرد و در نقد عالمانه آنها، تنها و تنها کشف حقیقت را هدف داشت و هیچگاه شخصیت گوینده سخن، وی را متأثر و متزلزل نمی‌ساخت.

از دغدغه‌های مهم استاد در حوزه تفسیر قرآن، بحث روایات تفسیری بود. در طول سالیانی که از محضر علمی استاد بهره می‌بردیم، پیوسته به این مهم تأکید می‌کرد که منابع تفسیر روایی، به طور عموم، بسان مواد خامی هستند که بدون پختگی لازم، قابلیت استفاده در تفسیر آیات وحی را ندارند، چه اینکه هیچگاه به طور جامع، از سوی عالمان و محققان - چونان که در روایات فقهی مرسوم است - تحلیل و تحقیق سندی و محتوایی نشده‌اند؛ از این رو، خود کمر همت بست و کارهای بزرگی را در این عرصه سامان داد که یکی از آنها، نقد اسرائیلیات در حوزه تفسیر قرآن است.

استاد هم در آثار مکتوب و هم در حوزه درسی خود، با تیغ تیز نقد و با تکیه بر مبانی قرآنی، حدیثی و فقهی، و آشنایی با تاریخ، سیره، رجال و سایر دانشهای مرتبط، تلاش و مجاهدتی طاقت‌فرسا را جهت بیداری افکار و اندیشه‌ها و مبارزه با داستان‌سرایان و خرافه‌پردازانی نمود که اساس اسلام و قرآن را هدف داشتند و هدف اصلی بیشتر آنان، مخدوش کردن چهره اسلام و اثبای الهی بوده است.

استاد معرفت تنها در جلد دوم «التفسیر و المفسرون»، ۱۷۰ صفحه را به بررسی بیش از چهل دسته از اسرائیلیات (در قالب ۳۲ شماره) پرداخته‌اند (۱۳۷۷: ۱۴۱/۲-۳۱۱).

این در حالی است که در کتاب گرانسنگ «شبهات و ردود» نیز پاره‌ای از اسرائیلیات را و البته با نگاه به تورات که خاستگاه بسیاری از اسرائیلیات موجود می‌باشد- به نقد کشیده‌اند.

در این نوشتار بر آنیم تا بخشی از اندیشه‌ها، شیوه‌ها و مبانی استاد را در نقد اسرائیلیات برنماییم و بیشتر، سزایند است نکاتی را درباره اسرائیلیات یادآور شویم و در بخش پسین به بررسی مبانی استاد معرفت در نقد آنها پردازیم.

۱. اسرائیلیات

۱-۱. مفهوم اسرائیلیات

واژه اسرائیلیات جمع اسرائیلیه، منسوب به «اسرائیل»، لقب حضرت یعقوب علیه السلام است. در قرآن کریم دو بار واژه «اسرائیل» (آل عمران/ ۹۳؛ مریم/ ۵۸) و ۴۲ بار واژه بنی اسرائیل به کار رفته که در تمام موارد، به همین معناست. لیک در علت نامیدن یعقوب بدین لقب، نظرات و روایات گونه‌گونی رسیده که پاره‌ای از آنها، خود از «اسرائیلیات» می‌باشد! استاد معرفت صرفاً به یادکرد این وجه تسمیه بسنده کرده‌اند که: «اسرا» به معنی «غلبه» و «ئیل» به مفهوم «قدرت کامله»، یعنی خداوند می‌باشد، پس اسرائیل به معنی غلبه‌کننده بر خداست، چه اینکه بر اساس اسطوره‌ای در تورات، در جریان کشتی‌گیری یعقوب با خدا، یعقوب پیروز می‌شود! و سپس این لقب بر وی نهاده و ماندگار می‌گردد (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۷۹/۲-۸۰). این در حالی است که در منابع حدیثی شیعی و جوه تسمیه دیگری نیز گفته شده، از جمله اینکه «اسرا» به معنی «عبد» و «ایل» به معنی «الله» است و اسرائیل یعنی «عبدالله» (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴/۱۲-۶۵).^۱

«اسرائیلیات» در اصطلاح مفسران و محدثان، به مجموعه افسانه‌ها و خرافه‌هایی گفته می‌شود که توسط یهودیان یا مسیحیان به ظاهر مسلمان صدر اسلام و یا غیر

۱. به نظر می‌رسد این معنا، مناسب‌تر باشد، چه اینکه تأیید لقبی که بر اساس خرافه‌ای در تورات بر روی یعقوب نهاده شده از سور قرآن کریم، بسیار بعید می‌نماید. معانی دیگری نیز برای این واژه گفته شده است (ر.ک: وجدی، ۱۹۱۷: ۱/۲۸۰؛ بستانی، بی‌تا: ۱۱۲/۲-۱۱۳؛ هاکس، ۱۳۴۹: ۵۳؛

سیوطی، ۱۳۶۵: ۵۳/۲؛ محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۶-۸).

آنها، و یا توسط دشمنان کینه‌توز اسلام به هدف تشویش چهره اسلام و تباه ساختن عقاید مؤمنان، ساخته و پرداخته و وارد حوزه تفسیر، حدیث و تاریخ شده است و به هر حال اختصاص به داستان سرائیهای یهودیان ندارد (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۸۰/۲؛ ذہبی، بی تا: ۱۶۵/۱؛ همو، ۱۴۰۵: ۱۹-۲۰).

۲-۱. علل بروز و شیوع پدیده اسرائیلیات

بروز و گسترش اسرائیلیات در صدر اسلام و بویژه پس از رحلت رسول اکرم ﷺ و نیز راه یافتن آنها به منابع مکتوب تفسیر، تاریخ و حدیث، علل و عوامل گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داشته است که اکنون مجال پرداختن به تمام آنها نیست (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۱۳۱/۲-۱۳۳؛ محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۳۱-۸۵). لیک در این بین، تمسک برخی از ناقلان و نشردهندگان اسرائیلیات به آیات و روایات، یعنی مشروعیت بخشیدن به این کار، واکنش محققانی همچون استاد معرفت را برانگیخته است. استاد در نوشته‌های خود به پاره‌ای از آنها اشاره کرده و پاسخ داده‌اند که می‌توان خلاصه آن را این گونه بیان کرد:

۱- عرب جاهلی، اهل کتاب، بویژه یهودیان ساکن در شبه جزیره را، افرادی با فرهنگ و تمدن می‌دانستند و مراجعه به آنها در شناخت اسرار آفرینش و تاریخ انبیا و ملت‌های پیشین، به صورت عادتی برای عرب در آمده بود و پس از ظهور اسلام نیز ادامه یافت (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۸۱/۲). چه اینکه قرآن کریم جزئیات داستانهای پیامبران و امم پیشین را بیان نکرده است و اهل کتاب خود را آشنا با آن معرفی می‌کردند.

۲- دعوت قرآن کریم به مراجعه به اهل کتاب و پرسش از آنها درباره نبوت پیامبر ﷺ و نشانه‌های آن و پاره‌ای مسائل دیگر نیز دستاویزی برای ترویج کنندگان اسرائیلیات قرار گرفت (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۸۱/۲-۸۲). برای نمونه آیات ذیل را بنگرید:

﴿و ما أرسلنا قبلك إلا رجالاً نوحی إليهم فاسألوا أهل الذکر إن کنتم لاتعلمون﴾ (انبیاء/ ۹).

﴿فإن كنت في شك مما أنزلنا إليك فاسأل الذين يقرؤون الكتاب من قبلك﴾ (یونس/ ۹۴).

۱. نیک روشن است که مقصود آیه، مردم هستند نه شخص پیامبر ﷺ (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۸۱).

هو لقد آتينا موسى تسع آيات بينات فاسأل بنى اسرائيل إذا جاءهم ﴿اسراء/ ۱۰۱﴾.

﴿و اسألهم عن القرية التي كانت حاضرة البحر﴾ (اعراف/ ۱۶۳).

﴿فاسأل بنى اسرائيل كم آتيناهم من آية بينة﴾ (بقره/ ۲۱۱).

در این میان، سه آیه اخیر بطور ویژه، مستند جواز مراجعه به اهل کتاب و یهودیان درباره جزئیات جریانات مربوط به بنی اسرائیل قرار گرفته (ر.ک: ذهبی، ۱۴۰۵: ۶۰-۶۱) و در پی آن، راه را برای ورود اسرائیلیات به حوزه تفسیر قرآن، آن هم با مشروعیت بخشیدن به این کار موجب گشته است.

۳- روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که مراجعه به اهل کتاب را -آن سان که پنداشته‌اند- تجویز فرموده، از جمله: «حدّثوا عن بنی اسرائیل و لا حرج» (ابن حنبل، بی تا: ۴۷۴/۲).

این گونه بود که برخی از صحابه، اهل کتاب را مرجع خود در پرسشهای قرآنی قرار دادند و در طول چند دهه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، انبوهی از اسرائیلیات وارد حوزه تفسیر و حدیث گشت و پسینان نیز، در دفاع از شیوه پیشینان، کم و بیش بر این شیوه صحه نهادند تا آنجا که حتی افرادی همچون ذهبی نیز، پس از تجویز مراجعه به اهل کتاب، روایات مخالف را گاه این گونه توجیه می کنند که: منع مراجعه، مربوط به اوائل بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده تا در عقاید نوپای مسلمانان خللی در نیاید، و دیگر گاه بدین سان که: جواز مراجعه، ویژه آن بخش از مسائل است که دلیلی بر کذب آن نباشد و شریعت از آن ساکت و نشر آن برای مردمان بی زیان... (ر.ک: ذهبی، ۱۴۰۵: ۶۳-۶۷ برای روایات مخالف یادشده ر.ک: ابن حنبل، بی تا: ۳۸۷/۳؛ عسقلانی، بی تا: ۳۲/۶ و ۲۸۱/۱۳).

اما استاد معرفت دلایل آنان را یکسره ناستوار دانسته، با تحلیلی صحیح از آیات و روایات مربوط، خواننده را از پیامدهای خطرناک و زیانبار این پندار آگاه می سازد و ساده دلی آن دسته از صحابه و نویسندگان نشردهنده اسرائیلیات را اشتباهی بزرگ می داند. استاد در ردّ سه دلیل یادشده چنین اظهار نظر نموده است:

۱- ناستواری دلیل نخست از آن روی است که یهودیان ساکن شبه جزیره، هرگز در تفسیر آیات و تاریخ انبیا و امم پیشین، اهل دانش و تحقیق و مورد اطمینان نبودند، چه اینکه عوام آنان، جز به مواردی ناچیز و شایعات عمومی، آشنا نبودند و عالمان آنها نیز از یک سو اهل تزویر و غیر قابل اعتماد بودند (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷:

۹۲/۲- آن سان که قرآن کریم تصریح فرموده (ر.ک: مائده/ ۴۱ و ۶۱-۶۲: آل عمران/ ۱۱۸)- و از دیگر سو، منبعی جز تورات و متون تحریف شده در اختیار نداشتند که جز در مواردی اندک، افسانه‌هایی بیش نبودند.

۲- و اما آیاتی که برای آگاهی از نشانه‌های نبوت، به اهل کتاب ارجاع فرموده، بی‌تردید مخاطب آنها، مشرکان مکه بودند که اساس نبوت را انکار می‌کردند، نه رسول خدا و مسلمانان که تردیدی در این مسئله نداشتند (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۹۲/۲)، و این مهم، با توجه به مکی بودن این آیات، کاملاً صحیح می‌نماید. نیک روشن است که مراجعه محدود در خصوص نشانه‌های نبوت، هیچ ملازمه‌ای با تجویز مراجعه گسترده ندارد و فقط در خصوص پاره‌ای مسائل مربوط به بنی اسرائیل، همچون جریان «اصحاب سبت» که از مسلمات تاریخی آنان و از مشهورات بود، سؤال از بنی اسرائیل مطرح شده است تا مؤید صدقی بر فرموده قرآن، برای تردیدکنندگان باشد، بنابراین، قرآن کریم، رجوع به اهل کتاب را برای مسلمانان، در جزئیات تاریخ و تفسیر وحی، مجاز ندانسته است، و موید این مدعا، آیات (ر.ک: آل عمران/ ۱۱۸) و روایاتی^۱ است که به صراحت، اهل کتاب را غیر قابل اعتماد دانسته و از مراجعه به آنان، نهی کرده است، چرا که سوء نیت و اقدامات خصمانه آنان در سست نمودن اعتقادات مسلمانان (ر.ک: آل عمران/ ۶۹-۷۳) و مخدوش کردن چهره اسلام، آشکار گشته بود.

۳- روایت «حدّثوا عن بنی اسرائیل و لا حرج» را که پیشتر اشارت رفت، استاد با احاطه تحسین برانگیزی که به ادب عربی داشته‌اند، چنین معنا کرده‌اند که: این سخن، کنایه از نبود محدودیت در بدگویی از آنان است، آن سان که هر سخنی از ردیلتها و رسواییها در مورد آنان، نادرست نخواهد بود، چنانکه در موارد مشابه همچون «حدّث عن البحر و لا حرج» نیز به همین معنا بوده کنایه از توسعه در «سخن گفتن درباره آن» است نه «سخن گفتن به نقل از آن» (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۹۲/۲).

۱. برای نمونه، رسول گرامی ﷺ با دیدن نوشته‌ای از اهل کتاب در دست عمر بن خطاب، با خشم، فرمود: «أمتهم کون فیها یا ابن خطّاب!؟» والذی نفسی بیده لقد جتکم بها بیضاء نقیة، لاتسألوه من شیء فیخبروکم بحق فتکذبوا به، أو بیاطل فتصدّقوا به، والذی نفسی بیده لو أنّ موسیٰ علیّ السلام کان حیاً ما وسعه إلا أن یتبّنی» (ر.ک: ابن حنبل، بی تا: ۳۸۷/۳).

بنابراین، روایت، ارتباطی به نقل حدیث از آنان ندارد: به ویژه با توجه به روایاتی که به صراحت از مراجعه به اهل کتاب نهی کرده‌اند.

۳-۱. موضع گیریها در برابر اسرائیلیات

موضع گیری عالمان، مفسران و محدثان در برابر اسرائیلیات در طول تاریخ، بسی گوناگون بوده است، در حالی که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۷/۲۱؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۱۴۸/۵-۱۴۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۳۷/۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۶/۷۳-۳۴۷؛ عاملی، ۱۴۱۵: ۹۹/۱)، امامان معصوم علیهم السلام (ر.ک: ابوریه، بی تا: ۱۶۵؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۷۳۶/۸؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۵۱۵/۲؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۲۳۹/۴ و ۲۶۳/۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۵/۶۹)، صحابیان (ر.ک: بخاری، بی تا: ۲۵/۶؛ ابوریه، بی تا: ۱۶۳؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۸۵/۲-۸۶) نیک سرشت و عالمان راستین و ژرف اندیش، با الهام از آیات و شناخت ماهیت اسرائیلیات، موضع سرسختی را در برابر آن اتخاذ کرده‌اند. برخی از اصحاب و نویسندگان ساده اندیش، به نقل و نشر آنها مبادرت ورزیده و گاه در این کار، جانب افراط را پیموده و با دادن بهانه به دست دشمنان کینه توز اسلام، ضربات جبران ناپذیری را به فرهنگ دینی وارد نموده‌اند.

اکنون مجال پرداختن تفصیلی به مواضع این دو گروه نیست (ر.ک: محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۱۴۵-۱۶۸) و تنها به رویکرد مفسران در این موضوع و چگونگی برخورد استاد با آنان اشاره می‌کنیم. به طور کلی، مفسران و قرآن پژوهان را در برخورد با اسرائیلیات می‌توان در سه گروه قرار داد:

۱-۳-۱. گروه نخست

آن دسته از مفسران که بی‌مهابا به نقل و نشر اسرائیلیات پرداخته و کتب خود را انباشته از داستانها و افسانه‌های بی‌اساس کرده و آنگاه در غالب موارد بدون نقد، و تأییدگونه از کنار آن گذشته‌اند. برخی از آنان را به تسلسل تاریخی یاد می‌کنیم؛ چه اینکه پسنیان در نقل، میراث‌دار پیشینیانند و در نقد، وامدار آنان.

۱. محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰): تفسیر وی، «جامع البیان»، آکنده از اسرائیلیات و روایات ساختگی است. او گرچه اسانید روایات را ذکر کرده و در مقدمه تفسیر مسئولیت صحت و سقم روایات را از دوش خود برداشته و بر عهده خواننده نهاده،

لکن افراط او در این کار از یک سو و نقل بسیاری از روایات باطل که چهره تابناک پیامبران الهی را مخدوش جلوه می‌دهد (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۱۹/۳، ۹۷/۱۲ و ۱۰۳، ۳۳/۱۵ و ۳۴، ۱۴/۱۶ و ۳۳/۲۲). از سوی دیگر، انتقاد و اعتراض بسیاری از محققان و واکنش تند آنان را موجب گشته است تا آنجا که شیخ محمد عبده وی را به «جنون تحدیث» متهم ساخته است:

و لولا الجنون بالروایات مهما هزلت و سمجت لما كان لمؤمن أن یكتب مثل هذا الجزء و السخف... و لو لم یكن لمن یروی مثل هذه الروایات إلا هذا لكفی فی جرحه و أن یضرب بروایته علی وجهه، فعفا الله عن ابن جریر إذ جعل هذه الروایة مما ینشر (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۲۹۸/۳-۲۹۹).

دیگر محققان نیز شیوه او را نقد کرده‌اند (ذهبی، بی‌تا: ۲۱۴-۲۱۵؛ امین، ۱۹۶۹: ۲۰۵؛ ابوشهبه، ۱۴۰۸: ۱۲۳)، به ویژه آنکه وی، گاه در برابر روایاتی که جزئیات امور را مطرح کرده‌اند، واکنش نشان می‌دهد، ولی از کنار آن دسته از اسرائیلیات که بنیانهای اعتقادی مسلمانان را هدف گرفته، با تساهل و مسامحه عبور می‌کند (نغاعة، ۱۳۹۰: ۲۴۸-۲۴۹).

استاد معرفت نیز بارها اعتراض خود را به وی ابراز داشته و این کار وی را گناهی نابخشودنی دانسته که هرگز یادکرد اسناد، نمی‌تواند بهانه نقل خرافات و افسانه‌ها باشد:

كان ابن جریر من المحدثین المكثرتین، و من الحشویة الذین یحشون حقایبهم بالفت و السمین... و لیس ذكر السنن بعاذر له... لأن تجویز نشر مثل هذا الخضم من الموضوعات و الإسرائیلیات، لعلّه ذنب لا یغفر (معرفت، ۱۳۷۷: ۳۱۳/۲، نیز ۱۶۷، ۲۰۲، ۲۱۹، ۲۳۲، ۲۳۴ و ۲۳۶).

۲- ثعلبی (م ۴۲۷): احمد بن ابراهیم ثعلبی در تفسیر «الکشف و البیان» به فراوانی اسرائیلیات و موضوعات را نقل کرده و گذشته است. استاد در انتقاد از وی می‌گوید:

غیر آنه لم یتحرّ الصّحّة فیما ینقله من تفاسیر السلف، و من ثم وقع فیما وقع فیه کثیر من المفسرین المكثرتین من النقل، و قد جرّ علی نفسه و علی تفسیره بسبب هذه الكثرة من الإسرائیلیات و الموضوعات، ما جرّه أكثر المفسرین السلف من اللوم و النقد اللاذع (معرفت، ۱۳۷۷: ۳۴۵/۲، برای نمونه‌ها ر.ک: ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۴۹، ۲۷۳ و ۲۸۶).

۳- بغوی (م ۵۱۶): وی در تفسیر «معالم التنزیل» که در واقع مختصر تفسیر ثعلبی

به شمار می‌رود، بسیاری از اسرائیلیات را بدون نقد و تحلیل نقل نموده است، به گونه‌ای که این کار، وی را در شمار مفسران افراطی در این کار قرار داده است، به ویژه آنکه وی حتی آن دسته از اسرائیلیات را که باعث مخدوش جلوه دادن چهره انبیا و زیر سؤال بردن عصمت آنان است، نیز گزارش کرده است (ر.ک: ایازی، ۱۴۱۴: ۶۴۸؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۵۷/۲، ۱۶۰، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۶۲، ۲۶۷ و ۲۷۳). استاد معرفت از اینکه گاه وی، اسرائیلیات عجیب و غریب را بر روایات صحیح، مقدم برمی‌دارد، ابراز شگفتی می‌کند، چنان که در خرافات مربوط به بنی اسرائیل، پس از ذکر سخنی از وی می‌فرماید:

و العجب من البغوی أن یجمل هذه الأكاذیب أصح من القول الآخر الذی هو أجدر بالقبول و أولى بالصحة (معرفت، ۱۳۷۷: ۲۰۰/۲).

۴- خازن^۱ (م ۷۴۱): وی نیز از جمله مفسرانی است که در تفسیر خود، «لباب التأویل» که به واقع مختصر تفسیر بغوی است، در نقل اسرائیلیات زیاده‌روی کرده و در غالب موارد، بدون نقد و تحلیل، از کنار آنها گذشته است (ذهبی، بی‌تا: ۳۱۲/۱؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۶۰/۲، ۲۴۹ و ۲۶۲).

۵- ثعالبی (م ۸۷۶): از دیگر مفسران زیاده‌رو در نقل اسرائیلیات، ثعالبی در «الجواهر الحسان» است که بی‌مهابا به گزارش آنها پرداخته و بی‌تفاوت عبور کرده است. استاد درباره او می‌گوید: «و یخوض الی اسرائیلیات خوضاً بلا هوادة» (معرفت، ۱۳۷۷: ۱۳۵/۲).

۶- جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱): «الدر المنثور» سیوطی از جمله تفاسیری است که به فراوانی به نقل اسرائیلیات پرداخته و با اینکه خود، با نگارش کتابهایی درباره احادیث موضوعه^۲، به انتقاد از داستان‌سرایان اسرائیلیات پرداخته است، لکن منقولات اسرائیلی را در تفسیر خود، بدون هیچ گونه نقد و تحلیلی آورده است (حسین، بی‌تا: ۱۳۲؛ محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۲۱۸-۲۱۹)؛ از این رو، استاد معرفت بارها وی را به باد انتقاد می‌گیرد و حتی وی را در نقل اسرائیلیات، افراطی‌تر از طبری می‌داند؛ از

۱. نامش علی بن محمد است و چون کتابدار خانقاه «سمیاطیه» دمشق بود، به «خازن» شهرت یافت (ر.ک: ایازی، ۱۴۱۴: ۵۹۹).

۲. از جمله کتابهای، اللآلی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه و «تحذیر الخواص من اکاذیب القصاص»

جمله در مورد اسرائیلیات پیرامون کعبه و حجرالاسود می‌فرماید:

و كذلك أكثر السيوطي في تفسيره... من النقل عن الأزرقي وأمثاله... الذين هم كحاطبي ليل، ولا يميزون بين الغث والسمين. وفي الحق: أن ابن جرير كان مقتصدًا في الإكثار من ذكر الإسرائيليّات في هذا الموضوع، وإن كان لم يسلم منها (معرفت، ۱۳۷۷: ۱۵۴/۲-۱۵۵).

استاد معرفت در بحث اسرائیلیات مربوط به حیوانات مسخ شده نیز می‌گوید:
و ممّا لا يقضى منه العجب أن السيوطي ذكر هذا الهراء من غير سند ولم يعقب عليه بكلمة استنكار... و قد حكم عليه ابن الجوزي بالوضع، و قد ذكره السيوطي في اللآلي! ... (همان: ۱۵۴).

باری، استاد از این تناقض آشکار در عملکرد سیوطی ابراز شگفتی می‌کند که چگونه وی روایتی را که در کتاب حدیثی اش از موضوعات دانسته، در تفسیرش تأیید گونه ذکر می‌کند!!

هذا الحديث المرفوع [في قصة يأجوج و مأجوج] نص الإمام أبو الفرج ابن الجوزي في موضوعاته وغيره - على أنه موضوع، و واقعه السيوطي في «اللاكي» (سيوطي، بی تا: ۱۷۳/۱) فکیف پذیرفته می‌شود؟! (معرفت، ۱۳۷۷: ۱۳۵/۲؛ برای موارد دیگر، رک: ۲۰۲، ۲۲۰، ۲۷۳، ۲۷۷ و ۲۹۹).

۷- فیض کاشانی (۱۰۹۱): فیض در تفسیر صافی اسرائیلیات فراوانی را نقل کرده و صرفاً در پاره‌ای موارد، به یکسری تأویلات عرفانی عجیب دست می‌زند (رک: فیض، ۱۴۱۶: ۱۳۰/۱)، گویی خود احساس می‌کند که این گونه منقولات، به ظاهرش غیر قابل قبول است و این گونه است که استاد درباره او می‌گوید:
لکنه لا يتحرى الصحة في النقل... و فيه من الإسرائيليّات و الروایات الضعاف الشيء الكثير، و له في بعض الأحيان بیانات عرفانیة... و لقد كان الأجدر به... أن یبذل تلكم الروایات الإسرائيليّة المشوّهة (معرفت، ۱۳۷۷: ۳۲۷-۳۲۸).

۸- حویزی (م ۱۱۱۲): وی نیز در «نور الثقلین» حجم فراوانی از موضوعات و اسرائیلیات را بدون نقد و تحلیل نقل کرده و بسان طبری، در مقدمه تفسیرش، مسئولیت آنها را از خود سلب نموده است (رک: حویزی، ۱۴۱۲: ۲/۱). استاد معرفت

درباره آن چنین می‌گوید: «إنه ينقل أخباراً مشتملة على الغلوّ و الوهن بشأن الأئمة و يسترسل في نقل الإسرائيليات و الموضوعات كما في قصّة هاروت و ماروت... (ر.ک: همان: ۹۱/۱) و نحو ذلك من الأساطير الإسرائیلیّة و الأكاذیب الفاضحة، ملا بها كتابه و شحنه شحناً بلا هوادة (معرفت، ۱۳۷۷: ۳۲۸/۲-۳۲۹).

از میان مفسران یادشده، طبری و سیوطی و سپس ثعلبی و بغوی، بیش از دیگران واکنش و اعتراض استاد را برانگیخته‌اند.

۱-۳-۲. گروه دوم

تفاسیری که هر چند کم و بیش به نقل اسرائیلیات پرداخته‌اند، لیک تا حدودی جانب احتیاط را رعایت کرده و از زیاده‌روی در این کار، به ویژه آنجا که مخالف مبانی قرآن است، اجتناب ورزیده و گاه به نقد آنها پرداخته‌اند. شاید بتوان گفت بیشترین تفاسیر قرآن، از این دسته‌اند، از این روی برای نمونه به شماری از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- تفسیر قمی (م بعد از ۳۰۷): این تفسیر هر چند منسوب به علی بن ابراهیم قمی است، به واقع نوشته ابوالفضل علوی (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۳۲۵/۲-۳۲۶) مجهول می‌باشد؛ از این رو، پاره‌ای روایات بی‌اساس و اسرائیلیات منافی با عصمت انبیا نیز به آن راه یافته است، چنان که استاد معرفت می‌فرماید:

قد يخرج عن أسلوبه الذاتی فتراه يذكر بعض المناكير مما ترفضه العقول، و يتحاشاه أئمة أهل البيت الأطهار، لكنّه قليل بالنسبة إلى سایر موارد تفسیره (همان: ۳۲۷).

۲- شیخ ابوالفتوح رازی (زنده در ۵۳۵) در جایی از تفسیر خود، «روض الجنان و روح الجنان» با انتقاد از داستان‌سرایی همچون وهب و کعب الاحبار، از خرافات آنان درباره انبیا علیهم‌السلام ابراز انزجار نموده و صیانت کتاب خویش را از آنها تضمین کرده است (ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۳۵۶: ۴۲/۸)، لکن در مواردی، اسرائیلیات را از همان افراد و غیر آنان، بدون نقد و ردی، گزارش نموده است؛ هر چند از اسرائیلیات منافی عصمت پیامبران اجتناب ورزیده و حتی گاه به دفاع از عصمت و ردّ خرافات پرداخته است (ر.ک: همان: ۲۶/۱ و ۳۵۱/۵ و ۳۶۵/۶؛ نیز: ر.ک: ایازی، ۱۴۱۴: ۴۸۹-۴۹۰).

۳- زمخشری (م ۵۳۸) در «الکشاف» در نقل اسرائیلیات با احتیاط پیش رفته و با

تعبیری همچون «روی» و گاه نقد هوشمندانه، موضع خود را مشخص کرده، هر چند گاه در دام اسرائیلیات افتاده است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۹۳/۱ و ۱۳۸/۲)؛ از این رو، برخی از محققان وی را در نگارش قصص قرآنی، سهل‌انگار دانسته‌اند (محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۲۱۲).

۴- فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۳) در «مجمع البیان»، صرفاً زمانی به نقل اسرائیلیات پرداخته که با مبانی دینی و مذهب تشیع منافاتی نداشته باشد (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۷۸/۳-۲۷۹)، ولی آنجا که به افسانه‌های منافی با مبانی شرع می‌رسد، به نقد و رد آنها می‌پردازد، به ویژه آنجا که با عصمت انبیا در تضاد است (ر.ک: همان: ۷۳۶/۸؛ نیز: ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۲۸۶/۲).

۵- قرطبی (م ۶۷۱) در «الجامع لاحکام القرآن» گرچه متعهد شده که اسرائیلیات را در تفسیرش نمی‌آورد (قرطبی، ۱۴۰۸: ۲/۱-۳)، لکن بارها به گزارش اخبار بی‌اساس در این باره اقدام نموده و حتی گاه با استناد به چنین افسانه‌هایی به استنباط احکام فقهی می‌پردازد! (ر.ک: همان: ۲۴۸/۱ و ۲۵۶، ۲۹۴/۱۵ و ۲۲۳/۱۸) با این حال در پاره‌ای موارد، به ویژه آنجا که عصمت انبیا زیر سؤال رفته، به نقد آنها پرداخته است (ر.ک: همان: ۸۱/۱۲ و ۲۰۸/۱۵). استاد درباره وی می‌گوید:

و حاول القرطبی فی تفسیره هذا نبذ الإسرائیلیات و الموضوعات، فترکها حسب وسعه، کما فعله ابن عطیة... و کانا موقنین فی هذا السبیل بعض الشیء (معرفت، ۱۳۷۷: ۴۰۳/۲ و ۴۰۴).

۱-۳-۳: گروه سوم

تفاسیری که یا هوشمندانه به نقد و رد اسرائیلیات پرداخته و با اثبات دروغین بودن آنها، دیگران را از افتادن به این دام بر حذر داشته‌اند، یا تلاش نموده‌اند تفسیر خود را از آلوده شدن به آنها بپیرایند و تا حد امکان از گزارش آنها خودداری ورزند. بخشی از مهم‌ترین تفاسیر این گروه، چنان است که می‌آید.

۱- شیخ طوسی (م ۴۶۰) در تفسیر گران‌سنگ «تبیان»، از نخستین کسانی است که عالمانه و هوشمندانه به نقد اسرائیلیات پرداخته است. وی با احاطه به دانشهای فراوان، روایات کعب‌الاجبار، وهب و مانند آنها را به ویژه آنجا که با مقام عصمت

پیامبران در تنافی است، بی اساس و باطل می داند (ر.ک: طوسی، بی تا: ۳۸۴/۱؛ یازوی، ۱۴۱۴: ۲۳۷؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۲/۳۷۷).

۲- فخر رازی (م ۶۰۶) در «مفاتیح الغیب» غالباً اسرائیلیات را به نقد می کشد، به ویژه بی اساس بودن منقولات منافی با مقام و عصمت پیامبران علیهم السلام را به اثبات می رساند و آنها را ساخته و پرداخته «اهل حشو» و باطل و کذب می داند (ر.ک: فخر رازی، بی تا: ۵/۳ و ۶ و ۹۵، ۱۱۴/۱۸ و ۱۸/۲۶ و ۲۰۷)، گو اینکه وی نیز به ندرت از کنار پاره ای از آنها - که با مبانی دینی منافاتی نداشته اند - بی هیچ نقدی گذشته است (ر.ک: نغناعه، ۱۳۹۰: ۲۹۸-۳۰۲؛ ابوشهبه، ۱۴۰۸: ۱۳۴؛ محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۲۱۳-۲۱۵؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۲/۱۴۸).

۳- ابن کثیر (م ۷۷۴): حافظ عمادالدین اسماعیل بن عمرو بن کثیر، از جمله مفسرانی است که به نقد و رد اسرائیلیات پرداخته و با نمایاندن سرچشمه آنها، بارها از بی پایه بودن آنها پرده برداشته است. او در مقدمه تفسیرش، خاطر نشان ساخته که از اسرائیلیات صرفاً به عنوان استشهاد می توان بهره برد، نه برای اثبات مطلب یا تفسیر قرآن (ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۵/۱). وی در جای دیگر، پرداختن به آنها را تزیین عمر می داند و شیوه خود را کناره گیری از آنها معرفی می کند (ر.ک: همان، ۱۹۱/۳) و البته تا حدود زیادی در این کار موفق بوده است. وی همچنین منقولات اسرائیلی را یا ساخته دست ملحدانی می داند که هدفشان مخدوش نمودن حقیقت اسلام بوده است (ر.ک: همان، ۲۳۶/۴) و یا جزئیات و تفصیلی که هیچ سودی ندارد (ر.ک: همان، ۲۰۶/۲-۲۰۷) و این گونه است که استاد معرفت وی را «فارس هذه الحلبة» می داند (معرفت، ۱۳۷۷: ۲/۲۰۳) و می گوید:

مما یمتاز به أنه ینبّه بین حین و آخر إلی ما فی التفسیر المأثور من منکرات
الإسرائیلیات و الموضوعات... (همان: ۲۴۰-۲۴۱).

ایشان در جای دیگر، وی را این گونه می ستاید:

و یرحم الله الإمام الحافظ ابن کثیر، فقد بین لنا منشأ معظم هذه الروایات التی هی
من صنع بنی اسرائیل (همان: ۱۵۶/۲؛ نیز ر.ک: ۱۶۴/۲، ۱۹۷، ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۵۰، ۲۵۵،
۲۸۷ و ۳۰۹).

۴- مشهدی (م ۱۱۲۵) در «کنز الدقائق» از نقادان اسرائیلیات به شمار می رود.

استاد معرفت درباره وی می گوید:

و أمّا موقفه من الإسرائيليات و الموضوعات فهو موضع الردّ و الاجتناب عنها دون
ذکر التفصیل (همان: ۳۳۹/۲).

۵- آلوسی (م ۱۲۷۰) در «روح المعانی» موضع سرسختانه‌ای در برابر اسرائیلیات اتخاذ کرده است. وی با تشبیه آنها به رؤیاهای بی‌اساس و خرافه دانستن آنها، آرزو می‌کند میراث مکتوب اسلامی از آنها پیراسته گردد (ر.ک: آلوسی، ۱۴۰۵: ۳۴۳/۱) و به ویژه آنجا که عصمت و عظمت انبیا نشانه رفته است، سخت به نقد و رد آنها می‌پردازد (ر.ک: همان: ۱۶۸/۲، ۸۶/۶ و ۶۴/۹)؛ از این رو، استاد معرفت از وی به عنوان نقاد اسرائیلیات یاد می‌کند (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۱۴۸/۲، ۱۷۰ و ۲۰۰). آلوسی در موارد اندکی که اسرائیلیات را هم نقل کرده، یا واکنشی در برابر آنها نشان نداده (ر.ک: همان: ۸۰/۱۷ و ۸۱ و ۲۰۳/۲۳) یا دست به تأویل و توجیه آنها زده است (ر.ک: آلوسی، ۱۴۰۵: ۳۴۰/۱ و ۳۴۱).

۶- شیخ محمد عبده (م ۱۳۲۳) و شاگردش، رشید رضا، در «المنار» نیز سخت به نقد اسرائیلیات پرداخته‌اند. محمد عبده پرداختن به اسرائیلیات را مانعی بر سر راه فهم صحیح قرآن و رسیدن به مقاصد اصلی آن دانسته (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۱۰۷/۱) و از نشردهندگان آنها به شدت انتقاد نموده است (همان: ۲۹۷/۳-۲۹۹) چنان که رشید رضا نیز بارها از اسرائیلیات به خرافات ساخته کعب، وهب و... یاد کرده و به نقد آنها پرداخته است (ر.ک: همان: ۱۸۴/۹ و ۳۴۳). استاد معرفت، اجتناب از اسرائیلیات را از ویژگیهای المنار برشمرده است:

التحفظ فی الأخذ بما سمی بالتفسیر المأثور و التحذیر من الأقاویص الإسرائیلیة و
المکذوبة (معرفت، ۱۳۷۷: ۲۲۲/۲ و ۴۵۶).

با این حال، در این تفسیر به ندرت به اسرائیلیات موجود در کتب عهدین استناد شده است (برای نمونه ر.ک: رشید رضا، ۱۴۱۴: ۳۴۷/۱ و ۸۹/۹).

۷- علامه طباطبایی (م ۱۴۰۲) در تفسیر وزین المیزان را می‌توان از پیشگامان مبارزه با اسرائیلیات در عصر حاضر دانست. او با بهره‌گیری از شیوه تفسیر قرآن به قرآن و نیز عقل و خرد، پیوسته نشردهندگان آنها را به باد انتقاد می‌گیرد و به نقد و

ردّ آنها می‌پردازد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۱۳۳، ۱۳/۲۹۱ و ۱۷/۱۵۹) و حتی گاه متن تورات و انجیل کنونی را نیز در این باره به نقد می‌کشد (ر.ک: همان: ۱۷/۱۸۹؛ نیز ر.ک: الاوسی، ۱۳۸۸: ۲۳۹-۲۴۵).

افزون بر آنچه برای نمونه یاد شد، تفاسیر دیگری نیز هست که در برابر اسرائیلیات، موضع ردّ و انتقاد گرفته و در پیراستن تفسیر از آنها تلاش نموده‌اند. برای نمونه می‌توان به تفسیرهای ذیل اشاره کرد:

- «المحرر الوجیز» ابن عطیة اندلسی (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۲/۳۴۳)؛

- «انوار التنزیل» بیضاوی (ر.ک: همان: ۴۳۶)؛

- «ارشاد العقل السلیم» ابی السعود (ر.ک: همان: ۴۳۵)؛

- «تفسیر مراغی» (ر.ک: همان: ۴۶۷)؛

- «فی ظلال القرآن» سید قطب (ر.ک: همان: ۴۶۹)؛

- «الفرقان» محمدصادق طهرانی (ر.ک: همان: ۴۷۲)؛

- «من هدی القرآن» سیدمحمدتقی مدرسی (ر.ک: همان: ۴۷۳)؛

- «من وحی القرآن» علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله (ر.ک: همان: ۴۷۴)؛

- «تفسیر نمونه» مکارم شیرازی و همکاران (ر.ک: همان: ۴۷۶).

کتابهای متعددی نیز به صورت مستقل در ردّ و نقد اسرائیلیات نگاشته شده است (برای نمونه می‌توان از این کتابها یاد کرد: *اسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر* از محمد ابوشهبه، *الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر* از رمزی نغاعة، *الاسرائیلیات فی التراث الاسلامی* از مصطفی حسین، *سلسله الاحادیث الضعیفة و اثره السنی فی الاقه* از محمد ناصرالدین الالبانی، *الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث* از محمدحسین ذهبی، *تحذیر الخواص من اکاذیب القصاص* از عبدالرحمن سیوطی، *اسرائیلیات القرآن* از محمدجواد مغنیه، *اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستانهای انبیا در تفاسیر قرآن* از حمید محمدقاسمی)، لکن به جرأت می‌توان ادعا کرد که تیغ نقد استاد معرفت نسبت به اسرائیلیات و موضوعات، بیش از تمام محققان دیگر برنده و تیز است و با ژرف‌اندیشی و نکته‌سنجی و نیز شناخت ماهیت و منشأ آنها، هوشمندانه به تحلیل و ردّ آنها پرداخته است و به همین جهت، گاه حتی به افرادی همچون ابن کثیر و آلوسی نیز اعتراض می‌کند و تساهل محدود آنها را نسبت به پاره‌ای

اسرائیلیات نمی پذیرد.^۱

۲. شیوه‌ها و مبانی نقد اسرائیلیات

استاد معرفت به طور کلی، به دو شیوه، اسرائیلیات را شناسایی و نقد می‌کند: ۱. نقد سندی؛ ۲. نقد محتوایی. استاد در این میان، شیوه دوم را اساس کار قرار می‌دهد.

۱-۲. نقد سندی

شیوه استاد را در نقد سندی اسرائیلیات، در قالب سه مرحله می‌توان تحلیل نمود:

مرحله نخست: نمایاندن ماهیت و منشأ اسرائیلیات

استاد با احاطه به مسائل تاریخی صدر اسلام، این حقیقت را به گونه‌های مختلف و مکرر خاطر نشان و مستدل ساخته که سرچشمه این گونه روایات، نه سخن معصوم و نه صحابه بزرگوار، که ساخته و پرداخته یهودیان و مسیحیان به ظاهر مسلمانی بوده که خود را عالمان اهل کتاب قلمداد کرده و برخی از صحابه و تابعان را فریفته بودند. به نظر استاد، در این بین، تلاشهای دشمنان کینه‌توز اسلام نیز بسیار مؤثر بوده و هدف اصلی آنان نیز مخدوش جلوه دادن چهره تابناک پیامبران و دین اسلام و متزلزل ساختن باورهای مؤمنان بوده است:

فَكَذَّبَ ذَلِكَ مَنْ وَضَعَ زِنَادِقَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ الَّذِينَ قَصَدُوا الْاِسْتِهْزَاءَ وَالسَّخِرَةَ بِالرَّسْلِ
وَأَتْبَاعِهِمْ (همان: ۱۷۴/۲؛ نیز رک: ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۶۷ و ۱۷۴).

آنان به ویژه در مورد شخص پیامبر ﷺ و پدران آن حضرت، حساسیت ویژه‌ای

داشتند و برای زیر سؤال بردن امتیازات آنان، دست به جعل و تحریف می‌زدند:

وَالْحَقُّ أَنَّ الْمُرُوتَاتِ فِي أَنَّ الذَّبِيحِ إِسْحَاقَ هِيَ مِنْ إِسْرَائِيلِيَّاتِ أَهْلِ الْكِتَابِ... فَقَدْ
أَرَادُوا أَنْ لَا يَكُونَ لِإِسْمَاعِيلَ الْجِدَّةَ الْأَعْلَى لِلنَّبِيِّ ﷺ فَضَّلَ أَنَّهُ الذَّبِيحُ حَتَّى لَا يَنْجِرَ
ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَإِلَى الْمُسْلِمِينَ (همان: ۲۵۶).

۱. برای نمونه، استاد ذیل اسرائیلیات مربوط به داستان ایوب عليه السلام می‌فرماید: «من العجيب أن الحافظ ابن كثير وقع فيما وقع فيه غيره في قصة أيوب، من ذكر الكثير من الإسرائيليات ولم يعقب عليه، مع أن عهدنا به أنه لا يذكر شيئاً من ذلك إلا ويثبه على مصدره (معرفت، ۱۳۷۷: ۲/۲۸۲). نیز درباره آلوسی در داستان آدم عليه السلام می‌گوید: «هو العجب أن مفسراً معروفاً له في ردّ الموضوعات و الاسرائيليات يد طولی، و هو آلوسی قد اتخذ بهذه المرويات» (همان: ۲۰۲؛ نیز رک: ۱۸۵ و ۲۱۹).

چنان که ساده لوحی برخی از صحابه، تابعان و مفسران و حسن ظن بی مورد آنان به اهل کتاب، از علل مهم نشر اسرائیلیات به شمار می رود:

وقد نقلها من أسلم منهم ككعب الأحبار و حملها عنهم بعض الصحابة و التابعين تحسیناً للظن بهم، فذهبوا إليه، و جاء بعدهم العلماء فاغتروا بها (همان).

از این رو، بارها استاد هشدار می دهد که هرگز نباید روایات اسرائیلی را حدیثی «مرفوع» دانسته و به پیامبر ﷺ اسناد داد که این، گناهی نابخشودنی است: «و أخزی الله من نسب هذا الباطل إلى النبی ﷺ...» (همان: ۲۹۱؛ نیز ر.ک: ۲۳۳، ۲۴۲ و ۲۶۵).

مرحله دوم: معرفی مهم ترین چهره های جعل کننده و نشردهنده اسرائیلیات استاد در کتاب «التفسیر و المفسرون» در بحثی با عنوان «اقطاب الروایات الاسرائیلیه» به معرفی هشت تن از این چهره ها پرداخته که بنیان اصلی انتشار اسرائیلیات در سده اول و دوم بوده اند و غالب این گونه روایات، ساخته و پرداخته دست آنان بوده است (ر.ک: همان: ۹۵-۱۲۱). از این بین، دو نفر (عبدالله بن سلام و کعب الاحبار) از اهل کتاب تازه مسلمانان!، سه نفر (محمد بن کعب قرظی، وهب بن منبه و تمیم بن اوس) تولد یافته در خانواده های اهل کتاب و دو نفر دیگر (عبدالله بن عمرو عاص و ابوهریره) دارای سابقه شرک - که داشته های خود را از افراد پیش گفته دریافت کرده بودند - بوده اند. بدین سان، پایه های غیر اسلامی بودن اسرائیلیات کاملاً مشخص می گردد (ر.ک: همان: ۹۴). حال توضیحی فزون تر را درباره هر یک می آوریم:

- کعب الاحبار (م ۳۲) که شاخص ترین چهره جعل اسرائیلیات به شمار می رود (امین، ۱۹۶۹: ۱۶۰-۱۶۱، ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۸۱/۱؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۰۲/۲)، در اواخر عمر طولانی خود - که ۱۰۴ سال بوده - و در عهد عمر تظاهر به اسلام نمود (ر.ک: ابوهریره، بی تا: ۱۶۴؛ رازی، ۱۳۷۲: ۱۶۱/۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۵۲/۵۰؛ ابن اثیر، بی تا: ۲۴۷/۴). عمر به او سوء ظن داشت و وی را از داستان سرایی منع نمود، لکن با حمایت معاویه در شام به نشر گسترده اکاذیب پرداخت (ر.ک: ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۶۹؛ عسقلانی، ۱۴۰۴: ۴۳۹/۸؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۹۶/۲-۱۰۲).

- تمیم بن اوس داری (م ۴۰)، کاهن مسیحی که تظاهر به اسلام می کرد، نخستین قصه گویی بود که بدعت خرافه گویی و افسانه پردازی در مساجد را بنیان نهاد (ر.ک: امین، ۱۹۶۹: ۱۵۹؛ عسقلانی، ۱۴۰۴: ۱۸۳/۱-۱۸۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۴۲/۲؛ ابن سعد، بی تا: ۴۰۸/۷).

معرفت، ۱۳۷۷: ۱۰۳/۲-۱۰۸.

- عبدالله بن سلام (م ۴۳) که ادعا می کرد، داناترین یهود است و برای جلب توجه توده های مردم، یافته های خود را به نام حدیث عرضه می کرد (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴۳۰/۲؛ ابن سعد، بی تا: ۳۶۰/۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۱۳/۲ و ۴۲۰؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۹۵/۲-۹۶).

- ابوهریره (م ۵۹) که در نام و نسب وی، سخت اختلاف است (ر.ک: ابن عبدالبر، بی تا: ۱۱۷۰-۱۱۷۱؛ ابن اثیر، بی تا: ۳۱۶-۳۱۴/۵؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲۲۹/۷) پس از غزوة خیبر به اسلام گروید و به سبب محدود بودن دوره مصاحبتش با پیامبر ﷺ و در عین حال، فزونی منقولاتش، به فریب و جعل متهم شده است. وی فراوان سخنان کعب الاحبار را به پیامبر ﷺ نسبت می داد، تو گویی کعب از روی زیرکی و با سوء استفاده از سادگی ابوهریره، افسانه های اسرائیلی را از زبان وی در جامعه نشر می داد و این گونه است که از سوی علی رضی الله عنه، عمر، عثمان و عایشه، سخت مورد انکار قرار گرفت (ر.ک: ابوریه، بی تا: ۲۰۴؛ همو، ۱۴۱۳: ۴۵-۵۰؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۱۲/۲-۱۲۰؛ ترکمانی، ۱۳۷۷: ۱۰-۱۲۶/۱۰-۱۵۷).

- عبدالله بن عمرو بن عاص (م ۶۵) که وی مدعی بود کتابهای یهود را در اختیار دارد و از آنها حدیث می کند، بدین جهت، بسیاری از بزرگان تابعان، از منقولات وی اجتناب می کردند. او نخستین کسی بود که بعد از پیامبر ﷺ به ترویج اسرائیلیات پرداخت و با جعل و تحریف احادیث، مجوز شرعی نیز برای خود سامان داده بود (ابن حنبل، بی تا: ۲۲۲/۲؛ ابوشهبه، ۱۴۰۸: ۵۴؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۱۰-۱۱۱؛ ابن سعد، بی تا: ۲۶۲/۴؛ ابن اثیر، بی تا: ۲۳۳/۳).

- وهب بن منبه (م ۱۱۰) که مدعی آگاهی از هفتاد کتاب از کتب انبیا بود، به سبب زیاده روی در نقل اسرائیلیات به کذب و به تباهی کشاندن اندیشه های مسلمانان متهم شده است (ر.ک: عسقلانی، ۱۴۰۴: ۱۱-۱۴۸/۱۶۷؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۰۹/۲؛ ابن سعد، بی تا: ۵۴۳/۵؛ مزی، ۱۴۱۳: ۱۴۷/۳۱).

- محمد بن کعب قرظی (م ۱۱۷)، از فرزندان کاهنان یهودی، درحالی که در مسجد مشغول قصه گویی بود، بر اثر ریزش سقف جان سپرد! (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۱۰۹/۲؛ مزی، ۱۴۱۳: ۲۶/۳۴).

- ابن جریج (م ۱۵۰) نیز که از خانواده ای رومی و مسیحی بود، در عهد تابعان،

سرکرده ترویج دهندگان اسرائیلیات به شمار می‌رفت (ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۹۷/۱؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۲۰/۲-۱۲۲).

نگاهی گذرا به کتابهای تفسیر، تاریخ و حدیث نشان می‌دهد که غالب اسرائیلیات، از سوی این هشت نفر جعل یا منتشر شده و توسط حشویه و یا مفسران ساده‌انگار، وارد میراث مکتوب مسلمانان شده است.

مرحله سوم: نقد اسناد روایات اسرائیلی و اثبات ضعف آنها

استاد با احاطه به علم رجال و حدیث، اسناد بسیاری از اسرائیلیات را بررسی نموده و ضعف آنها را به اثبات رسانده و در این کار، بارها به سخنان رجالیان و مفسران محقق اهل سنت، استناد کرده است؛ برای نمونه، تضعیف ذهبی، ابن قیم جوزی و ابن کثیر را نسبت به روایان اسرائیلیات فراوان نقل کرده (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۱۸۴/۲، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۵۴، ۲۶۹، ۲۹۴ و ۲۹۷) و خود نیز در پاره‌ای موارد به جرح آنها می‌پردازد (ر.ک: همان، ۱۴۶، ۲۵۵ و ۲۶۹)، ضمن اینکه سهل‌انگاری برخی از محدثان را در نسبت صحیح دادن به پاره‌ای از آنها، مورد انتقاد قرار می‌دهد (ر.ک: همان، ۱۴۵).

۲-۲. نقد محتوایی

بیشترین تلاش استاد در رد اسرائیلیات، بر نقد محتوایی آنها متمرکز است؛ چه اینکه از دیدگاه ایشان، روایتی که محتوایش مخالف مبانی دینی و اصول و قواعد باشد، پذیرفتنی نیست، گوا اینکه سندی صحیح هم داشته باشد، به ویژه در مورد روایات تفسیری که از نگاه استاد، حجیت تعبّدی ندارند و تنها در صورتی معتبرند که با قرائن سندی و متنی، انسان را به اطمینان رسانند:

قيمة الخبر الواحد في باب التفسير والتاريخ إنما هي بملاحظة المتن الوارد فيه، دون مجرد السند؛ فإن كان مضمون الخبر هو هو محتوى الحديث الوارد - ما يعالج دفع مشكلة إيهام في الأمر، فتنفس المتن شاهد على صدقه، والا فلا دليل على التبعّد به (همان: ۳۲).

این گونه است که اسرائیلیات هر چند با سند صحیح - مردود می‌دانند: و نحن لاننكر أن بعض أسانيدنا صحيحة أو حسنة إلى بعض الصحابة أو التابعين، و لكن مرجعها و مخرجها من إسرائيليات بنى إسرائيل و خرافاتهم، و الروای قد

یغلط، و بخاصة فی رفع الموقوف، و... کونها صحیحة فی نسبتها لاینافی کونها باطلة فی ذاتها (همان: ۱۴۹).

از این رو، استاد به نقد محتوایی اسرائیلیات می‌پردازد و نسبت به فریفته شدن به پاره‌ای استاد، هشدار می‌دهد. مهمترین مبانی نقد محتوایی مورد نظر استاد را که موجب مردود دانستن آنهاست، می‌توان این گونه برشمرد:

۲-۱. مخالفت با قرآن و روایات معتبر

بر اساس روایات فراوان (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۶۹/۱)، یکی از بهترین شیوه‌های تشخیص استواری و نادرستی حدیث، عرضه آن بر کتاب و سنت است. بر این اساس، هرگاه حدیثی با مفاد آیات و مضمون روایات معتبر، و در واقع با محکومات، اصول و مبانی برخاسته از قرآن و روایات ناسازگار باشد (صدر، بی‌تا: ۳۳۴/۷-۳۳۵)، مردود خواهد بود. استاد معرفت، ناهمگونی اسرائیلیات را با آیات و روایات، به سه گونه بیان کرده‌اند: الف) آن دسته از اسرائیلیات که در تفسیر و بیان جزئیاتی از آیات مطرح شده‌اند، لکن با سیاق و محتوای همان آیات، ناسازگارند؛ برای نمونه، روایات اسرائیلی ذیل آیه ۳۱ مائده مبنی بر اینکه قابیل پس از کشتن هابیل، وی را به مدت یک سال بر دوش خود حمل می‌کرد تا اینکه خداوند کلاغی را فرستاد تا شیوه دفن را به وی بیاموزد (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۱۱۸/۶)، در حالی که در خود آیه، فرستادن کلاغ با «فاء» بر ماجرای قتل عطف شده^۱ که دلالت بر ترتیب و تعقیب بدون فاصله دارد! (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۱۶۸/۲).

نمونه دیگر، روایتی اسرائیلی که جمله «ذلك لیعلم انی لم اخنه بالغیب» را سخن یوسف دانسته و در پی آن، سخنان زشت و زنده‌ای را به آن حضرت نسبت داده است! (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۱۰۹/۱۲-۱۱۰)، در حالی که سیاق آیات به روشنی نشان می‌دهد که جمله یادشده، ادامه سخن همسر عزیز مصر است: «قالت امرأة العزیز الان حصص الحق انا راودته عن نفسه و انّه لمن الصادقین، ذلك لیعلم انی لم اخنه بالغیب» (یوسف/ ۵۱ و ۵۲؛ ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۲۲۱-۲۲۲).

۱. «قتله فأصبح من التامین نبعت الله غراباً»

ب) اسرائیلیاتی که با سایر آیات و روایات در تناقض است؛ برای نمونه، اسرائیلیات در قصه هاروت و ماروت و دادن نسبت‌های ناروا و ارتکاب محرمات شنیع به فرشتگان (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۱/۳۶۲-۳۶۷؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۱/۹۷-۱۰۳)، مخالف آیات و روایاتی است که عصمت فرشتگان را بیان کرده‌اند، چنان که امام حسن عسکری علیه السلام در رد آنها می‌فرماید: «معاذ الله من ذلك، إن الملائكة معصومون محفوظون من الكفر والقبايح بألطف الله تعالى، فقد قال الله فيهم: ولا يعصون الله ما أمرهم ويفعلون ما يؤمرون» (تحریم/۶) ... (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۲/۱۴۹).

ج) اسرائیلیاتی که هیچ‌گونه شاهد و مؤیدی از آیات و روایات معتبر ندارد، چنان که استاد، ذیل اسرائیلیات مربوط به قصه تابوت می‌فرماید:
و هذا وإن كان محتملاً للصدق والكذب، لكننا في غنية، ولا يتوقف تفسير الآية عليه... والحق أنه ليس في القرآن ما يدل على شيء من ذلك ولا فيما صح عن النبي صلى الله عليه وآله وإنما هذه من أخبار بني إسرائيل... (همان: ۱۵۸-۱۵۹).

بدین‌سان، استاد بخش جالب توجهی از اسرائیلیات را با این معیار به نقد کشیده‌اند (ر.ک: همان: ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۳، ۱۸۸، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۵۹، ۳۰۱، ۳۰۲ و ۴۴۷).

۲-۲-۲. مخالفت با عقل

دسته دیگری از اسرائیلیات، خرافات نامعقولی را بیان کرده‌اند و استاد معرفت، ناسازگاری آنها را با عقل، دلیل بی‌اساس بودن آنها می‌داند؛ برای نمونه، ذیل آیه «و کتبتا له فی الألواح من کل شیء موعظة و تفصیلاً لکل شیء» (اعراف/ ۱۴۵) پاره‌ای از روایات آورده شده‌اند که تورات را - که بر الواحی محدود نوشته شده بود - مشتمل بر تمام پدیده‌ها و حوادث گذشته و آینده تا روز قیامت! دانسته است. استاد در رد آن می‌فرماید: «و هذا مما لا يعقل ولا يصدق» (ر.ک: همان: ۱۹۴/۲، ۱۴۸ و ۲۱۹).

۲-۲-۳. مخالفت با حس و تجربه

بخشی از خرافات اسرائیلی، مخالف واقعیات ملموس و مشهود است و از این راه بی‌بایگی آنها نمایان می‌گردد. استاد معرفت در رد منقولاتی که درباره گروهی از

قوم موسی^۱ روایت شده مبنی بر اینکه آنان از مسیر کانالی زمینی به آن سوی چین منتقل شده و به اسلام گرویده‌اند! (طبری، ۱۴۱۵: ۶۰/۹) می‌فرماید:
 ... بل هو یخالف الواقع الملموس، و المشاهد المتیقن، قد أصبحت الصين و ما وراءها معلوماً کل شبر فیها، فأین هم؟... (معرفت، ۱۳۷۷: ۲۰۱/۲).

استاد دربارهٔ افسانه‌های مربوط به کوه قاف نیز چنین نکته‌ای را یاد آور شده‌اند (ر.ک: همان: ۳۰۹؛ نیز ۱۴۸، ۲۳۹ و ۲۹۳).

۲-۲-۴. مخالفت با تاریخ

مخالفت با تاریخ و حوادث تاریخی مسلم، معیار دیگری است که استاد با آن، در مواردی از جمله خرافات مربوط به هاروت و ماروت و تبدیل شدن آن زن به سیاره زهره (ر.ک: همان: ۱۴۸) و نیز قصهٔ عوج بن عوق در زمان نوح علیه السلام و قتل او توسط موسی علیه السلام (ر.ک: همان: ۱۷۲-۱۷۴ و ۲۱۶) به رد آنها پرداخته است.

۲-۲-۵. مخالفت با علم

آن دسته از اسرائیلیات که به بیان اسرار آفرینش پرداخته‌اند! آکنده از خرافاتی است که پیشرفت دانش بشری، پرده از ماهیت آنها برداشته است و تردیدی نیست که مخالفت با مسائل علمی اثبات شده و قطعی، از معیارهای نقد و رد روایات به شمار می‌رود. استاد معرفت در رد اسرائیلیات و خرافاتی دربارهٔ عمر دنیا و آفرینش خورشید و ماه و نیز انگیزهٔ جعل آنها می‌گوید:

و كأن هؤلاء الذین وضعوها و ألقوها بالنبی صلی الله علیه و آله زوراً كانوا یدرکون ببعده نظرهم أنه سیأتی الیوم الذی تتکشف فیہ الحقائق العلمیة لهذه الأمور الکوئیة و معرفة التعلیلات الصحیحة لسنن الله فی الیوم، فنسبوا إلیه هذه الخرافات، کی یشککوا فی عصمة النبی صلی الله علیه و آله و یقللوا الثقة بالأنبیاء (همان: ۲۱۹/۲).

ذیل آیات مربوط به پدیدهٔ رعد و برق (رعد/ ۱۲ و ۱۳)، منقولات ناسازگار با حقایق علمی گزارش شده (ر.ک: خازن، بی‌تا: ۷۰/۳؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۳۰۲/۲؛ آلوسی، ۱۴۰۵: ۱۳/۱۰۶-۱۰۷)،

۱. ذیل آیهٔ ۱۵۹ اعراف: «و من قوم موسی امة یتهدون بالحق و به یتدلون».

به تحلیل علمی آن پدیده‌ها و تفسیر صحیح آیات می‌پردازد (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۳۰۷-۳۰۳/۲، برای موارد دیگر نقد علمی ر.ک: ۱۴۸، ۱۶۷، ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۰۰ و ۳۰۸).

۲-۶. منافی با مقام و عصمت پیامبران

بخش زیادی از اسرائیلیات به هدف مخدوش کردن چهرهٔ تابناک انبیا، عظمت و عصمت آنان را سخت زیر سؤال برده و گاه مطالبی را به آنان نسبت داده که قلم از نگارش آنها شرم دارد! نمونه‌های بارز آن را می‌توان در اسرائیلیات مربوط به داستان حضرت یوسف (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۱۰۸/۱۲-۱۱۴؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۱۳/۱۴-۱۴) داود (ر.ک: سیوطی، ۱۳۶۵: ۳۰۱/۵-۳۰۱) و سلیمان عليه السلام (ر.ک: همان: ۳۰۹-۳۱۱) مشاهده کرد.

استاد معرفت با دفاع مستدل از مقام و عصمت انبیا و با تبیین ماهیت و هدف جاعلان آنها، ناقلان و نشردهندگان آنها را سخت مورد انتقاد قرار می‌دهد. ایشان ذیل اسرائیلیات مربوط به داود عليه السلام چنین می‌گوید:

إنما هي اختلاقات و أكاذيب من إسرائيليات أهل الكتاب، و هل يشك مؤمن عاقل يقر بعصمة الأنبياء في استحالة صدور هذا عن داود؟ ثم يكون على لسان من؟... (معرفت، ۱۳۷۷: ۲۶۹/۲).

در جای دیگر می‌گوید:

ولكن مع هذا لن يجوز الكذب إلا على الأغرار و السذج من أهل الحديث، و لاندري أي معنى يبقی للعصمة بعد... (همان: ۲۱۷؛ برای موارد دیگر، ر.ک: ۱۶۹، ۲۱۴، ۲۲۴ و ۲۷۶).

از سوی دیگر، اسرائیلیات فراوانی در تنقیص جایگاه پیامبران و پایین آوردن مقام معنوی و پایگاه اجتماعی آنان نقل شده که متن پرده از مقاصد ناپاک و کینه‌توزانهٔ جاعلان آنها برمی‌دارد؛ چنان که استاد دربارهٔ اهانت‌های آنان به موسی عليه السلام می‌گوید:

و هذا و أمثاله مما لا تشك أنه من الإسرائيليّات المكذوبة، و موقف بني إسرائيل من موسى و من جميع أنبياء الله معروف، فهم يحاولون تنقيصهم ما استطاعوا إلى ذلك سبيلاً (همان: ۱۹۲).

از این دست موهومات، به ویژه دربارهٔ موسی عليه السلام، سلیمان عليه السلام، ایوب عليه السلام و شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اسرائیلیات مشهود است (ر.ک: سیوطی، ۱۳۶۵: ۳۱۵/۵-۳۱۶).

بنوی، بی تا: ۱۹۷۲-۲۰۲، ۴۲۱/۳-۴۲۲ و ۲۵۴-۲۶۴؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۹۷/۲، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۸۵ و (۲۹۱) که خود می تواند دلیلی بر رد آنها باشد.

۷-۲-۲. رکاکت الفاظ و معانی

استاد در مواردی از جمله نسبت دادن شعری ناموزون به حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۱۷۰/۲) و تشبیه فرشتگان به بقر (ر.ک: همان: ۱۸۹)، رکاکت لفظ و معنا را شاهدهی بر جعلی بودن آنها می دانند:

و فيه من الركاکة اللفظیة و المعنویة ما يشهد بوضعه علی النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و لیس علیه شیء من نور النبوة (همان: ۲۹۴).

۸-۲-۲. مخالفت با ادب عربی

جاعلان اسرائیلیات گاه برای آنکه موهومات خویش را به نام تفسیر قرآن عرضه کنند، دست به تحریف لغات و قواعد ادبی نیز زده اند؛ برای نمونه، در آیات مربوط به داستان داود عَلَيْهِ السَّلَام «نعجه» (ص/ ۲۱-۲۵) را به معنای «زن» دانسته اند (ر.ک: ابوشهبه، ۱۴۰۸: ۲۶۷؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۲۷۰/۲) تا بدترین اتهامات را به داود نسبت دهند و یا «سکینه» (بقره/ ۲۴۸) را در آیات مربوط به تابوت عهد، به معنای «طشت» یا «سرگریه مرده» پنداشته اند! (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۱۱۷/۲؛ ابوشهبه، ۱۴۰۸: ۱۷۱؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۵۸/۲) و گاه خلاف قواعد نحو، به ترکیب آیات دست یازیده اند (ر.ک: سیوطی، ۱۳۶۵: ۳۳۷/۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۷/۴-۵۰-۸۵) که تأییدی بر ساختگی بودن آنهاست (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۱۵۸/۲، ۲۷۰ و ۲۸۸).

۹-۲-۲. اضطراب در متن

اهل حدیث، اضطراب در متن و گوناگونی نقل را از نشانه های جعل و وضع دانسته اند؛ نشانه ای که در بسیاری از اسرائیلیات مشهود است. استاد در رد اسرائیلیات مربوط به داستان یوسف عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

ثم ما هذا الاضطراب الفاحش فی الروایات! ألیس الاضطراب الذی لایمکن التوفیق بینها؟ و هذا من العلل التي رد المحدثون بسببها الكثير من المرویات، لأنها أماره من أمارات الكذب و الاختلاق (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۲۱۷/۲).

این مهم، به ویژه آنجا که به تناقض گویی انجامد، تردیدی در بی اساس بودن آنها باقی نمی گذارد، چنان که در قصه الیاس و اسرائیلیات آن می فرماید:

وقد رأیت کیف تضارب و تناقض کعب و وهب، فکعب یقول: لم یصعد به إلى السماء، و یزعم أنه ذو النون، و وهب یقول: إنّه رفعه إلى السماء و صار فی عداد الملائكة! ... إلى غیر ذلك من الاضطرابات و الأباطیل... (ر.ک: همان: ۲۶۵/۲؛ برای موارد دیگر، ر.ک: ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۹۴، ۲۱۰ و ۳۱۱).

۲-۱۰. نقل مطالب عجیب و غریب و مبالغه آمیز

از ویژگیهای اسرائیلیات که آنها را از روایات ناب معصومان علیهم السلام متمایز می سازد، نقل مطالب عجیب و غریب و مبالغه آمیز، و زیاده روی در بیان جزئیات داستانها، اشخاص و اشیاست؛ چه اینکه این گونه مطالب، غالباً خوشایند توده های مردم و مخاطبان داستان سرایی قصه گوین بوده است؛ از این رو، احمد بن حنبل گفته است:

«لأنکتبوا هذه الأحادیث الغرائب فإنها مناکیر و عامتها عن الضعفاء» (عثمان بن عبدالرحمن، ۱۴۱۶: ۱۶۳؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۸۴/۲).

نمونه های فراوانی از این دست در اسرائیلیات دیده می شود (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۱۵۵/۲، ۱۸۴، ۲۰۹، ۲۳۱ و ۲۵۳).

۲-۱۱. مخالف سنتهای الهی در آفرینش

بخشی از بافته های اسرائیلیات، سخت غیر عادی و خلاف سنتهای الهی در آفرینش است؛ برای نمونه، منقولات اسرائیلی درباره «جبارین» ذیل آیه ۲۲ مائده که آنان را بس غول پیکر توصیف می کند تا آنجا که هفتاد نفر از قوم موسی می توانستند در سایه کفش یکی از آنها بیاسایند! (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۱۱۲/۶؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۲۷۰/۲) یا آنکه قامت عوج را هزار و پانصد متر دانسته اند که می توانست ماهی از دریا برگردد و در حرارت خورشید کباب کند! و طوفان نوح نیز حتی به زانوهایش نرسید! (ر.ک: ابوشهبه، ۱۴۰۸: ۱۸۵؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۷۲/۲) استاد معرفت در این باره گفته است: «مما لا یتفق و سنّة الله فی خلقه» (معرفت، ۱۳۷۷: ۱۱۷/۲). از این دست نیز به ویژه در ماجراهای بنی اسرائیل و اقوامی مثل عاد، فراوان وجود دارد (ر.ک: همان: ۱۷۲، ۲۲۶، ۲۴۴ و ۲۹۰).

آنچه گذشت، مهم‌ترین مبانی مورد نظر استاد معرفت در نقد و ردّ اسرائیلیات بود. در عین حال بی‌اساس بودن بخشی از آنها به حدّی نمایان است که نیازی به نقد ندارد و استاد، ردّ آنها را به وضوح نهاده است (ر.ک: همان: ۱۶۴، ۲۱۲ و ۲۳۰)، با این حال، برخی صحابه، محدثان و مفسران ساده‌لوح و سهل‌انگار که از مقاصد شوم اهل کتاب، بی‌خبر و به آنها خوش‌گمان بوده‌اند، فریب آنها را خورده‌اند (ر.ک: همان: ۲۱۷ و ۲۳۱؛ نیز ر.ک: ۱۲۱ و ۱۲۳). از این‌رو، استاد بارها به آنان اعتراض می‌کند (ر.ک: همان: ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۷، ۱۸۵، ۲۲۰، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۴۵، ۲۷۳، ۲۷۷ و ۲۹۲) و پیامدهای شوم و زیانبار نقل اسرائیلیات را برای اسلام و مسلمانان گوشزد می‌نماید (ر.ک: همان: ۱۴۹، ۱۹۱ و ۲۹۲). ایشان حتی نقل آن دسته از اسرائیلیات را که به ظاهر هیچ خدشه‌ای به مبانی دینی وارد نمی‌کنند، بی‌فایده و تزیین‌گر می‌داند (ر.ک: همان: ۱۳۷، ۱۵۸، ۱۶۴، ۲۰۱، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۷ و ۳۰۸)؛ چه اینکه اطمینانی به آنان نیست، گو اینکه حتی بسیاری از نقّادان حدیث نیز نقل این دسته را مجاز شمرده‌اند (ر.ک: همان: ۸۸ و ۸۹).

نکته دیگر در شیوه استاد این است که در کنار نقد و ردّ اسرائیلیات، تفسیر صحیح آیات را به کمک روایات استوار و با بهره‌گیری از خرد بیان می‌دارد (ر.ک: همان: ۱۵۱، ۱۸۵، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۸، ۲۲۳، ۲۵۱، ۲۵۸، ۲۷۲، ۲۸۴ و ۲۸۸)، ضمن اینکه در مقام نقد، فراوان به سخنان دیگر عالمان و نقّادان نیز استناد می‌نماید.

یاد کرد این نکته را نیز سزایم می‌دانیم که آنچه استاد در نوشته‌های خویش نقد و بررسی کرده‌اند، تنها بخشی از حجم انبوه اسرائیلیات پراکنده در تفاسیر است، چنان که خود می‌فرماید:

ولا يمكن استقصاء كل ما ورد من الاسرائيليات، والا لاقتضى هذا مجلدات كباراً و لكنني سأكتفي بما هو ظاهر البطلان (همان: ۱۶۵).

بنابراین شایسته است محققان آگاه و ژرف‌اندیش، راه استاد را در این مسیر ادامه دهند و چهره تفاسیر را از زواید اسرائیلی پیرایند.

کتاب شناسی

۱. آلوسی، سید محمود بن عبدالله، *روح المعانی*، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۲. ابن اثیر، *اسد الغابہ*، تهران، اسماعیلیان، بی تا.
۳. ابن حنبل، احمد، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر، بی تا.
۴. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، بی تا.
۵. ابن عبدالبر، *الاستیعاب فی اسماء الاصحاب*، بی تا.
۶. ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، ترکیه، دار الدعوه، ۱۴۰۸ ق.
۸. ابوالفتح رازی، جمال الدین، *روض الجنان و روح الجنان*، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۶ ش.
۹. ابوری، محمود، *اضواء علی السنّة المحمدیه*، بیروت، اعلمی، بی تا.
۱۰. ابوشهبه، محمد بن محمد، *الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر*، چاپ چهارم، قاهره، مکتبه السنّة، ۱۴۰۸ ق.
۱۱. امین، احمد، *نجم الاسلام*، چاپ دهم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۹۶۹ م.
۱۲. الاوسی، علی، *روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان*، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۸.
۱۳. ایازی، محمدعلی، *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، بی تا.
۱۵. بستانی، بطرس، *دائرة المعارف*، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۱۶. بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل*، بی تا.
۱۷. ترکمانی، حسینعلی، *ابوهریره و نشر اسرائیلیات و احادیث موضوعه*، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۷ ش.
۱۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. حسین، مصطفی، *الاسرائیلیات فی التراث الاسلامی*، بی تا.
۲۰. حویزی، علی بن جمعه، *نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. خازن (علی بن محمد)، *لیاب التأویل*، بی تا.
۲۲. ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، چاپ نهم، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. ذهبی، محمدحسین، *الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث*، چاپ دوم، دمشق، دار الایمان، ۱۴۰۵ ق.
۲۴. همو، *التفسیر و المفسرون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۵. رازی، عبدالرحمن، *الجرح و التعذیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۲ ق.
۲۶. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۷. رشید رضا، محمد، *المنار*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۹. سیوطی، جلال الدین، *الدرّ المنثور*، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۶۵ ش.
۳۰. همو، *اللائن المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه*، بی تا.
۳۱. همو، *تحذیر الخواص من اکاذیب القصاص*، بی تا.
۳۲. صدر، محمدباقر، *بحوث فی علم الاصول*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.

٣٣. طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ١٤١٧ ق.
٣٤. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٦ ق، و چاپ دوم، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٨ ق.
٣٥. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان (تفسير طبري)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ ق.
٣٦. طوسي، محمد بن حسن، التبيان، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.
٣٧. عاملي، سيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيرة النبي الاعظم، بيروت، دار الهادي، ١٤١٥ ق.
٣٨. عثمان بن عبد الرحمن، مقدمة ابن الصلاح في علوم الحديث، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٦ ق.
٣٩. عسقلاني، ابن حجر، الاصابة في تمييز الصحابة، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ ق.
٤٠. همو، تهذيب التهذيب، دار الفكر، ١٤٠٤ ق.
٤١. همو، فتح الباري شرح البخاري، بيروت، دار المعرفة، بي تا.
٤٢. فيض كاشاني، مولى محسن محمد بن مرتضى، التفسير الصافي، قم، الهادي، ١٤١٦ ق.
٤٣. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٥ ق، و بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ ق.
٤٤. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ ش.
٤٥. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ سوم، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ ق.
٤٦. محمد قاسمي، حميد، اسرائيليات و تأثير آن بر داستانهاي انبيا در تفاسير قرآن، تهران، سروش، ١٣٨٠ ش.
٤٧. مزّي، يوسف، تهذيب الكمال، الرسالة، ١٤١٣ ق.
٤٨. معرفت، محمد هادي، التفسير و المفسرون في ثوبه التشيب، دانشگاه علوم اسلامي رضوي، مشهد، ١٣٧٧ ش.
٤٩. نعناعه، رمزي، اسرائيليات و اثرها في كتب التفسير، دمشق، دار القلم و دار البيضاء، ١٣٩٠ ق.
٥٠. وجدى، محمد فريد، دائرة المعارف القرن العشرين، چاپ سوم، بيروت، دار المعرفة، ١٩١٧ م.
٥١. هاكس، جيمز، قاموس كتاب مقدس، چاپ دوم، تهران، طهوري، ١٣٣٩ ش.